فاشیسم تمام عیار طالبانی،

تحفهٔ اهدائی امپریالیسم و ارتجاع به مردم افغانستان

فاشیسم تمام عیار طالبانی،

تحفۀ اهدائی امپریالیسم و ارتجاع

به مردم افغانستان

ناشر: هواداران سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

تاریخ نشر: ۲۴ اسد ۱۴۰۲شمسی/ ۱۵ اگست ۲۰۲۳ میلادی

فاشیسم تمام عیار طالبانی،

تحفۀ اهدائی امپریالیسم و ارتجاع به مردم افغانستان

پانزدهم اگست (۲۴ اسد) در دفتر ایام و روند تکوین و سیر رویداد های خونین و در حافظۀ جمعی مردم ستمدیدۀ افغانستان مثل ۷ و ۸ ثور، ۶ جدی و ۷ اکتوبر (۱۵ میزان)، نماد جنایت، تجاوز،

کشتار، ظلمت، اسارت و اشغالگری استعماری قدرت های متجاوز امپریالیستی و ارتجاع حاکم بومی و منطقه در افغانستان ستمزده شمرده می شود.
به رغم نفرت، انزجار و اعتراض مردم ستمدیدهٔ افغانستان، به دلیل حمایت های پیدا و پنهان دولت ها و محافل امپریالیستی غرب و شرق و دول مرتجع آزمند متجاوز و تاراجگر همجوار و منطقه، دو سال از عمر ننگین این سلطهٔ تراز فاشیستی پر از خون، خیانت و جنایت مزدوران خودفروخته و جنایتکار طالبان می گذرد. فاشیسم تئوکراتیک طالبانی داغ نازدودنی ننگیست تا ابد بر جبین امپریالیسم. امپریالیسم اشغالگر و شرکاء به مثابهٔ عامل اساسی برگشت طالبان، شریک جنایات هولناک طالبان بوده و در دادگاه وجدان انسانی و محکمهٔ تاریخ محکوم اند و از آن جدا نشدنی.
دو سال قبل اندر این روز (۱۵ اگست ۲۰۲۱) مزدوران فاشیست طالبان نگه داشته شده در آستین توطئهٔ امپریالیسم و ارتجاع، پس از تمهید هژده ماهه در دوحه، به کمک مستقیم امپریالیسم اشغالگر امریکا و شرکای اشغالگری اش در ظاهر امر فاتحانه وارد کابل شدند. همزمان دولت مزدور ساخته و پرداختهٔ اشغالگران به ریاست مزدور پوشالی و خائن ملی "اشرف غنی" که طی دو دهه با هزینهٔ میلیارد ها دالر سر پا ایستاده شده بود، مثل دیوار فرسوده از بنیان فرو ریخت؛ مزدوران جدید طالبانی امپریالیسم و ارتجاع منطقه به جای مزدوران قبلی در ارگ پوشالیان کابل مستقر شدند؛ و در پیامد آن، وضعیت اشغالی (مستعمراتی نوع کهن) کشور ما به گونهٔ رسمی در عین تداوم سلطهٔ عملی و غیرمستقیم استعماری امپریالیسم متجاوز امریکا و سائر دول استعمارگر و مرتجع بر افغانستان، پایان یافت.
برگشتانده شدن دو بارهٔ خودفروختگان جنایتکار طالبی به اریکهٔ قدرت پوشالی توسط امپریالیسم امریکا و شرکای منطقه ئی و فرامنطقه ئی اش در چارچوب ستراتیژی منطقه ئی تعدیل شدهٔ امپریالیست های غربی عمدتاً امریکا، افغانستان را در گرداب متلاطم بحران بزرگی فرو برده و برای کشور و مردم ما پیامد های فاجعه انگیز سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، روانی و محیط زیستی به بار آورده است. این بحران فزاینده پس از دو سال نه تنها کاهش نیافته، بلکه با گذشت هر روز توأم با تشدید و تعمیق تبعات ویرانگر آن، تشدید نیز شده است.
به رغم "ضد اشغال" نمائی سالوسانه و منافقانهٔ گروه اجیر طالبان قبل از تقرب به ارگ مزدوران قبلی امریکا و تظاهر به پیروزی این گروه در برابر نیرو های اشغالگر دول امپریالیستی، در رأس امریکا، گروه دلال میهن فروش طالبان از بدو تولدش در برونمرز تا برگشت مجددش بر اریکهٔ قدرت به اتکای قدرت های متجاوز و استعمارگر بیرونی، از منظر ملی، نه محصول مبارزهٔ این گروه بوده، نه این دستهٔ ریاکار موجودیت مستقل داشته است و نه پیروزی اش نتیجهٔ شکست نظامی استعمارگر متجاوز در کشور اشغالی ما بوده است. به عکس، قدرت گیری مجدد گروه

طالبان، نتیجهٔ اشغال کشور، موجودیت و معاضدت امریکای اشغالگر و شرکاء در طی ۲۰ سال بوده است. دولت های امپریالیستی امریکا و شرکاء با تعدیل قسمی ستراتیژی منطقه ئی شان در قبال اورآسیا و به ویژه آسیای میانه، فقط مزدوران تازه نفس طالبانی را به جای مزدوران قبلی نشاندند. با این کار امپریالیسم جنایتکار امریکا همراه با شرکای تجاوزش به کشور ما، پس از "دموکراسی بازی" مسخرهٔ مزدوران "مدنی" و تسلیم طلب در کنار شقی ترین و خونریز ترین خودفروختگان اسلام سیاسی نوع جهادی و تکنوکرات های وارداتی، جامعهٔ ما را تا درون تاریکخانهٔ قرون وسطی به قهقراء برده و در قبال ستم و جنایات هولناک فاشیست های طالبی سکوت معنی دار پیشه کرده، با آن تفاهم داشته و کنار آمده است.

به رغم این ظاهر نمائی ریاکارانهٔ طالبان مبنی بر غلبه بر امپریالیسم اشغالگر غربی و مخالفت مصلحت آمیز گاه به گاه نمایندگان این گروه منافق با امپریالیسم امریکا، طی این دو سال، هم سلطه و نفوذ پیدا و پنهان امپریالیسم امریکا و شرکاء در عرصه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و استخباراتی ادامه یافته و سیر اوضاع و رویداد های دو ساله نشان می دهد که امپریالیسم امریکا بر زمین و فضای کشور ما مسلط بوده و فضای آن را در اشغال خود داشته است. از این منظر، طالبان و امارتش یک گروه و ادارهٔ پوشالی مزدور فاقد صلاحیتی بیش نیست. از نگاه اقتصادی این گروه ضد ملی و ضد مردمی و ادارهٔ سرکوبگر آن متکی به سرازیر شدن بسته های اعلام شده و اعلام نشدهٔ دالر و سائر ارز های معتبر دول امپریالیستی غربی و شرقی در کنار عواید مافیائی و تاراج منابع ملی به قیمت فقر ۹۰ درصدی مردم افغانستان، بیکاری مطلق زنان و مردان شاغل در بخش های تولیدی و خدماتی، متکی بوده و همین منابع عمدتاً در خدمت حرکت ماشین جنگی و سرکوب آن به کار رفته است.

طی دو سال کلیه عملکرد جنایات روزمرهٔ ادارهٔ این گروه در جلو دیدگان هموطنان زجر دیده و شکنجه شدهٔ ما قرار داشته است:

الف ـ موارد متفرقه از طرز نگرش و عملکـــرد خـائـنـانه و جنایتکارانهٔ طالـــبـان طی دو سال:

نقض هدفمند و سیستماتیک حقوق بشر در اشکال تطبیق احکام بدوی و خشن شریعت بر زنان و مردان، نقض مکرر عفو عمومی، بستن مکاتب و دانشگاه ها به روی دختران بالاتر از ده سال، برکنار کردن زنان شاغل در بخش های مختلف خدماتی و تولیدی مثل معلمان زن، بستن آرایشگاه ها و بیکار ساختن هزاران زن شاغل در این بخش، منع گشت زنان در پارک ها و اماکن عمومی، به حاشیه راندن و زندانی ساختن زنان (برخورد برده وار با نیم نفوس کشور)، غصب اماکن و قصر های مزدوران قبلی فراری و تبدیل آن به مقاصد جاسوسی، سیاسی، زندان و استفادهٔ شخصی

زورمندان طالبان، غصب ملکیت های بی صاحب و جایداد های عمومی و تبدیل اسناد مالکیت آن، استقرار نظامیان سرکوبگر و زورگوی طالبی غیربومی در مکاتب و خانه های مردم، جا به جا ساختن ناقلین تازه وارد با هویت مجعول در ملکیت های مرمان محلات و کوچ دادن اجباری آنان، غصب زمین ها و چراگاه های مردم برخی محلات، نفرت پراکنی قومی ـ زبانی و مذهبی، ترویج شوونیسم عظمت طلبانهٔ قومی ـ جنسیتی، تشدید معضل حل ناشدهٔ کوچی ها با باشندگان محل در ولایت های مرکزی و شمالی کشور، تعطیل رسانه ها، منع آزادی بیان، آزار و اذیت و زندانی و شکنجهٔ اهالی رسانه ها، تهدید و بستن چاپخانه های خصوصی در مرکز و ولایات، دشمنی آشکار با کلیه مظاهر فرهنگ، با فرهنگیان و دانشمندان، تغییر نصاب تعلیمی مکاتب و دانشگاه ها و تبدیل این مراکز علمی به مدارس و ماشین طالب پروری، زمینه سازی عمدی برای فرار مغز ها و به ویژه جوانان از کشور، برپائی محاکم صحرائی، اعدام، شلاق زدن و سنگسار دلدادگان، سرکوب خونین اعتراض زنان معترض و خاموش ساختن صدای آنان به کمک دره، زندان، شکنجه، تجاوز جنسی و تهدید ناموسی، زورگوئی و اعدام های بدون محاکمه توسط زورمندان طالب در مرکز و ولایت ها، ازدیاد دزدی و ناامنی توسط ملیشه های طالبی به رغم ادعا ها و تفاخر اولیهٔ این گروه مبنی بر تأمین امنیت در کشور، ترویج ارتشاء و ارتباط (رابطه به جای ضابطه) در دفاتر ادارهٔ طالبان و اخذ رشوه از نیازمندان خدمات دولتی این گروه، اهم سیاست ها و کارکرد های میهنفروشانه، ستمگرانه و غلظت ماهیت سراپا ارتجاعی این گروه حاکم بر ظلمتکده و ستمکدهٔ افغانستان امروزی را می سازد.

ب ـ موارد اقتصادی از غارت، ستم و استثمار طالبان:

طالبان به مثابهٔ مولود خلف امپریالیست های غربی، عمدتاً امریکا و انگلیس و ارتجاع اسلامی حاکم بر کشور های منطقه، از بدو تولد تا برگشتانده شدن مجدد به قدرت در دو سال قبل و تا همین امروز، یک پروژهٔ نواستعماری و ابزار منفعل سلطه گری دول استعمارگر و آزمند بیرونی بوده و به مثابهٔ یک دستهٔ اجیر خودفروختهٔ دارای وابستگی مضاعف، طی سالیان اخیر قدرت های مختلف همجوار، منطقه و فرامنطقه روی آن سرمایه گذاری سیاسی، اقتصادی و استخباراتی ـ امنیتی کرده اند.

با تعبیه شدن طالبان اجیر بر مسند قدرت در دو سال قبل، کلیه "کمک" های خارجی با هدف چرخاندن ماشین دولتی دولت قبلی در بخش های اداری، مقننه، قضائی، فرهنگی و به ویژه نظامی ـ امنیتی از سرچشمه خشکیده و بساط دم و دستگاه های تولیدی ـ خدماتی مرتبط با اشغالگران نیز در افغانستان برچیده شد. همزمان با وضع تحریم های رسمی علیه طالبان از جانب امریکا و

شرکاء، تماس و مراودات معمول بانکی کشور با شبکهٔ مالی جهانی قطع شده و دولت امریکا بیش از ۷ میلیارد دالر دارائی افغانستان را در بانک های خود مسدود کرد.

این امر هزاران کارگر و کارمند شاغل در بدنهٔ دولت قبلی و حاشیهٔ آن در بخش خدمات خصوصی را بیکار ساخت و این بیکاری گستردهٔ مأموران معاش خور دولتی و نیرو های پرخرج نظامی ـ امنیتی آن به اضافهٔ کارگران و کارمندان بخش خصوصی، به نوبهٔ خود بر اقتصاد کشور و بازار ملی تأثیر سوء گذاشته و اقتصاد کشور را به سوی انحطاط و بحران سوق داد. در نتیجه، با قطع درآمد بخش بزرگی از شهرنشینان و روستائیان متکی به این منابع و تقرب قدرت خرید آنان نزدیک به صفر، رابطه بین عرضه و تقاضا به زیان تقاضا بر هم خورده و کسب و کار های کوچک و متوسط ورشکست شدند. در پیامد آن، بانک های دولتی و خصوصی با ورشکستگی فاصلهٔ کمی داشتند و مردم برای اخذ پول نقد به بانک ها هجوم بردند که خبر از بحران حاد اقتصادی می داد. ادارهٔ طالبان محدودیت های پولی برای تعدادی از تاجران در بانک ها وضع کرد.

منزوی شدن رسمی حکومت طالبان و وضع تحریم های وسیع رسمی توسط امریکا بر این گروه و تحمیل آن بر سازمان ملل و سائر دولت ها در عین حمایت از خود این گروه، این بحران اقتصادی را، نه برای طالبان، بلکه برای مردم فقیر و بیکار افغانستان عمق و پهنای بیشتری بخشید.

این بحران حاد اقتصادی و تداوم تاکنونی آن مزید بر نگرش و رویکرد فاشیستی و شوونیستی قومی ـ جنسیتی گروه و ادارهٔ طالبان و تبعیض در برابر دگراندیشان و کینه توزی با فرهنگیان و دانشمندان کشور، پیامد های ناگوار و غم انگیز اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته و توأمان زمینه ساز فقر ۹۰ درصدی، سوء تغذیهٔ کودکان، فرار مغز ها و نیروی کار جوان از کشور، قطع یا کاهش جدی خدمات دولتی در بخش های صحی، معارف، اداری و عاجل به شهروندان نیازمند به این خدمات و در برخی موارد فروش فرزندان توده های بینوا و خودکشی و خودسوزی جوانان و یا به صف شدن مردم بینوا در مراکز توزیع کمک ها برای دریافت بسته های غذائی امدادی، شده است. (فقر: آمار سازمان ملل متحد: ٪۹۰. آمار سازمان کمک رسان اسلامی: ۱۹.۷ میلیون نفر. سوء تغذیهٔ کودکان: آمار سازمان غیردولتی (Save the Children): ۳۹۴۰۰ نفر در پایان ماه می ۲۰۲۳. آمار یونیسف: ۸۷۵۰۰۰ کودک افغان در سال ۲۰۲۳ از سوء تغذیه رنج می برند). با توجه به محدودیت های وضع شده و عدم دسترسی نمایندگان این دو منبع خارجی به کودکان گرسنهٔ خانواده های بینوا در اکناف افغانستان، رقم واقعی سوء تغذیهٔ کودکان در کشور ما به مراتب بالا تر و شاید چند برابر این ارقام ارائه شده باشد.

مزدوران مرتجع طالبان به مثابهٔ فرزند خلف امپریالیسم و ارتجاع اسلامی، ایجاد، تقویت و موجودیتش را مدیون کمک های اقتصادی، سیاسی، نظامی و استخباراتی دول امپریالیستی - ارتجاعی بوده و بدون این حمایت، بقای این گروه فاشیست تا امروز در اوج تنفر عمومی مردم افغانستان و جهان، قابل تصور نبوده است.

گروه خون آشام و سرکوبگر طالبان برای به حرکت درآوردن ماشین جنگی و کشتار معترضان و مردم منزجر افغانستان، در غیاب برنامه و اراده ای برای غلبه بر بحران فراگیر بیکاری و فقر و فارغ از اندیشیدن به معضل شهروندان کشور، در عین اِعمال ستم، استثمار، سرکوب و فاشیسم بر شهروندان هموطنش و تبدیل افغانستان به زندان زنان و مردان مظلوم آن، به مدد امپریالیسم امریکا و شرکاء طی این دو سال آزگار در فکر حفظ گروه خودی و تداوم سلطهٔ تراز فاشیستی اش بر کشور بوده و به قیمت ارتکاب مجدد خیانت ملی (تاراج و حراج منابع ملی)، کلیه منابع پیدا و پنهان اقتصادی و مالی داخلی و خارجی ذیل را در خدمت تداوم و تحکیم این سلطهٔ فاشیستی قرار داده است:

اول ـ سرازیر شدن ارز های خارجی به سوی طالبان:

دریافت کمک های هنگفت منظم و غیرمنظم اعلام شده و اعلام ناشده از جانب دولت امریکا و منابع نامعلوم.

از آنجا که گروه و ادارهٔ پوشالیان دزد و غارتگر مافیائی طالبان به مثابهٔ سلطهٔ تحمیلی، به رأی و قضاوت مردم ارجی نمی نهد؛ فاقد مشروعیت ملی و اجتماعی است و به مردم به دیدهٔ رعیتی می نگرد که باید مطیع صرف اوامر امیرالمؤمنین باشند، به مثابهٔ یک نیروی مافوق ارتجاعی و ستمگر، فساد پذیر و آکنده از فساد ذاتی و اکتسابی است و مثل دولت سلفش روند نهادینه شدن فساد در سراپای آن جریان دارد؛ در حسابدهی آن به مردم افغانستان، جائی برای پاسخگوئی به ملت و مردم افغانستان وجود ندارد.

از جانبی، تمویل کنندگان و ولی نعمتان امپریالیستی و ارتجاعی بیرونی گروه طالبان، از بدو تولد این گروه در سال ۱۹۹۴میلادی تا حال به تجربه و به عیان نشان داده اند که فساد بخشی از ذات شان را ساخته و در ترویج و نهادینه ساختن فساد قبل، در جریان اشغال کشور ما و پس از آن تا همین امروز نقش اساسی داشته اند.

لذا، طالبان در موقعیت مزدوری مضاعف به درگاه های نهاد های استخباراتی دول امپریالیستی و ارتجاعی غرب و شرق، سازمان ها به شمول "ملل متحد" و دولت ها و محافل آزمند و مرتجع همجوار و منطقه؛ همزمان خود را به یغماگران بیرونی چندی فروخته اند که در ازای آن خیانت آشکار ملی، علاوه از دریافت حمایت و همکاری سیاسی، نظامی، اطلاعاتی، فنی، دیپلوماتیک،

مستشاری و تبلیغاتی، وجوه سرشار نقدی اعلام شده و اعلام نشده و کمک های وافر جنسی از جانب آن منابع را به طور غیرشفاف و بدون حساب و کتاب دریافت و مصرف می کند.

دوم ـ تاراج ثروت های طبیعی ملی:

گروه مزدور و مرتجع طالبان نه مشروعیت ملی دارد و نه مشروعیت و تأیید اجتماعی توسط توده های میلیونی کشور. لذا هر نوع سیاست اتخاذ شده و اقدام عملی این گروه در عرصه های زیربنائی و روبنائی تأثیرگذار بر حیات اجتماعی مردم و سرنوشت آتیهٔ آنان، زد و بند با استعمارگران طماع بیرونی به شمول به حراج گذاشتن منابع طبیعی این ثروت مشترک مردم افغانستان به یغماگران فرصت طلب خارجی از جمله چینی، پاکستانی، ایرانی، ترکی، انگلیسی عربی و غیره و زمینه سازی برای جلب یغماگران مزید (امضای قرارداد استخراج نفت از میدان های نفتی قشقری با شرکت ملی نفت و گاز چین "CNPC" در ماه اگست ۲۰۲۲. استخراج نفت میدان نفتی قشقری توسط شرکت ترکی به اسم (North Noble Energy) از ماه می تا کنون با ظرفیت تولیدی روزانه از ۲۰۰ تا ۲۵۰ تن نفت)، در حکم تاراج این منابع توسط یک ادارهٔ ضد ملی و ضد مردمی و در نتیجه ارتکاب مجدد و مکرر خیانت ملی است.

ـ زمینه سازی امنیتی و حقوقی دو جانبه بین شرکت های غارتگر چینی و ادارهٔ نامشروع ضد ملی طالبان برای دسترسی کامل و انحصاری چین به منابع سرشار معدنی به ویژه لیتیوم و نفت و گاز، مخابرات و سائر بخش های صنعتی و تولیدی در کشور ما با تمهید و تدارک و پیشروی آرام و خزندهٔ دولت امپریالیستی و شرکت های تاراجگر چینی در خلأ حضور غرب در افغانستان.

ـ ادامهٔ تاراج سنگ های قیمتی و زغال سنگ و برخی فلزات:

داستان غم انگیز استخراج غیرقانونی سنگ های قیمتی از معادن تثبیت شدهٔ کشور برمی گردد به اوائل دههٔ هشتاد میلادی. در اوائل سال ۱۳۵۹ شمسی گزارش های دقیقی در پنجشیر وجود داشت که دزدان فرانسوی با ماشین های برمه به دوش همراه دزدان جهادی جمعیتی تحت ادارهٔ سنگ فروش مشهور احمد شاه مسعود برای استخراج زمرد وارد پنجشیر شدند. از آن زمان به بعد کاوش ها و سرنگ پرانی گسترده از معادن زمرد پنجشیر، لاجورد بدخشان، بیروج کنر و ...ادامه داشته و دار و دستهٔ اخوانی شورای نظار مسعود ـ ربانی به بزرگ ترین سنگ فروشان مبدل شده و حتی نمایندگی آن در "مالگه مندوی" شهر پیشاور وجود داشت.

هر چند قبل بر از دست دادن کنترول ساحات معادن لاجورد بدخشان، ولی به طور عمده پس از سقوط و فرار جهادی های وطن فروش در خدمت اشغالگری امریکا و آورده شدن مزدوران قراردادی طالبان به جای آنان، در اختیار طالبان و شرکای بیرونی چپاولگری شان قرار گرفت،

علاوه از این سنگ های قیمتی بدخشان و پنجشیر، برخی معادن تالک، طلا، زغال سنگ و... به کمک جنگ سالاران غارتگر و در این اواخر سنگ های لیتیوم کشور به کمک اتباع چینی و پاکستانی تا امروز، همه به دست طالبان افتاده و به گونهٔ غیرقانونی به کمک فنی تاراجگران بیرونی استخراج و به پاکستان و سپس به خارج صادر می شود و مثل مواد مخدر سهم بزرگی از عواید حاصلهٔ آن مثل ثروت سرشار مواد مخدر، به کیسهٔ طالبان می ریزد.

ـ قرارداد غیرقانونی استخراج معادن فلورایت و فیروزهٔ ولایت اروزگان:

بنا به گزارش وزارت معادن و پترولیوم طالبان، معادن فلورایت ساحات سوربند، اولوم باغ، حصار و معدن فیروزهٔ ساحهٔ اورین نالهٔ ولایت اروزگان به روز چهارشنبه مؤرخ ۱۴سرطان ۱۴۰۲ش بابت استخراج غارتگرانه به شرکت های ذیل به قرارداد سپرده شد:

۱ـ "شرکت استخراج و پروسس "احمد سبحان" با پرداخت ۵۱ فیصد مفاد برای طالبان و ۴۹ فیصد مفاد شرکت، برندهٔ معدن فلورایت ساحهٔ حصار و با پرداخت ۶۰ فیصد مفاد به طالبان و ۴۰ فیصد مفاد شرکت برندهٔ معدن فلورایت ساحه اولوم باغ؛

۲ـ شرکت ساختمانی استخراج و پروسس شرق نفرایت با پرداخت۶۱ فیصد مفاد طالبان و ۳۹ فیصد شرکت برندهٔ معدن فلورایت ساحه سوربند؛

۳ـ شرکت ازره گرین ستون با پرداخت ۶۳ فیصد مفاد طالبان و ۳۷ فیصد مفاد شرکت برند معدن فیروزهٔ ساحهٔ اورین نالهٔ ولایت اروزگان.

ـ معدن طلای راغستان بدخشان میراث پدری طالبان محلی:

طبق گزارش رسانه ها به نقل از باشندگان و مقام هـــای محلی دولت پوشالی غنی
در بدخشان، طالبان کنترول معدن طلای راغستان را به دست دارند و هر هفته
مقادیر زیادی طلا از این معدن به دست می آورند.

بنا به گزارش رسانه های داخلی و خارجی به استناد مقام های محلی دولت غنی در این ولایت، مولوی نجیب الله از زورمندان محلی طالبان در بدخشان کنترول این معدن را از سال ۱۳۹۰ شمسی بدین سو در دست دارد. دولت مزدور غنی نتوانست این معدن را از ادارهٔ طالبان بیرون بکشد.

در پیوند با این، یک متنفذ قومی ناشناس در بدخشان اظهار داشت که از ۱۲ سال بدین سو عواید معدنِ طلای راغستان به جیب مولوی نجیب از فرماندهان محلی طالبان می رود. مولوی نجیب در دوران اشغال ۲۰ سالهٔ کشور با گروه های القاعده، انصارالله تاجیکستان، اویغور های چین و داعش رابطه داشت و عواید به دست آمده از طلای راغستان را با این گروه ها تقسیم می کرد.

این بزرگ قومی گفت که پس از تسلط طالبان در افغانستان و کنترول کامل معدن از سوی مولوی نجیب، اکنون ۴۰۰ عراده ماشین سکواتور، ۸۰۰ عراده موتر باربری، ۸۰۰ پایه پمپ آب کشی و ۱۲ هزار کارگر در معدن راغستان مشغول استخراج طلا استند.

ـ تصویب قرارداد معادن آهن ولسوالی غوریان هرات و معدن سرب ولایت غور:

قرارداد چهار بلاک معدن آهن ولسوالی غوریان هرات و یک بلاک معدن سرب ولایت غور به ترتیب با شرکت های زیر از سوی رهبر "امارت اسلامی" طالبان به تاریخ ۱۶ اسد سال روان تصویب شد:

۱ـ با "شرکت وطن درخشان" که ۷۰ فیصد سهامدار آن "شرکت سازه های صنعتی آذران" ایرانی است؛

۲ـ با شرکت "ساحل شرق میانه" که شرکت های "درهٔ نور" افغانی و "ایپکول" ترکی هر کدام ۱۵ فیصد سهامدار آن می باشند؛

۳ـ با "شرکت ملی شمش" با سهام ۳۵ فیصدی شرکت های غارتگر (**GBM**)" و (**AD Resources**) انگلیسی که در آن ۳۵ فیصد سهم دارند؛

۴ـ با "شرکت باختر فولاد" که شرکت های "احیای سپاهان" و "پارسیان" ایرانی در آن ۴۹ فیصد سهامدار می باشند.

۵ـ در ضم این مناقصه، یک بلاک معدن سرب ولسوالی تولک ولایت غور از مجموعهٔ چهار بلاک آن به "شرکت افغان اِنویست" به قرارداد داده می شود.

قابل ذکر است که طی چهار و نیم دههٔ اخیر تاریخ پرتلاطم کشور ما، جریان انباشت سرمایه در بخش های متعدد صنعتی، تجارتی، بانکی، ساختمانی، معادن، مواصلات، مخابرات به گونهٔ غیرشفاف صورت گرفته و از سرمایهٔ جرمی ـ مافیائی و کمپرادوری ترکیب یافته و با سرمایهٔ مالی بیرونی عمدتاً کشور های اشغالگر و همجوار، گره خورده است. در این میان، بنا بر عوامل متعدد اقتصادی، سیاسی، جنگ و ناامنی، جای بورژوازی مستقل ملی صنعتی، صادراتی و مالی کشور ما خالی است.

با چنین ضعف و به حاشیه رانده شدن بورژوازی ملی، شرکت های استثمارگر و غارتگر افغانی برندهٔ قرارداد های فوق، در نقش دلال و کارگزار شرکت ها و سهامداران تاراجگر بیرونی و به مثابهٔ شرکای بومی دزدان بیرونی سرقت ثروت ملی مردم افغانستان، در کنار رهزنان طالبان نقش غارتگرانه و خائنانه داشته و دارند.

سوم ـ سود بردن از سرمایهٔ مافیائی:

سران و فرماندهان محلی طالبان آدم هائی اند قسی القلب فاقد ذره ای احساس انسانی و ملی. با این خصائل نکوهیده، تعدادی از رهبران و فعالان محلی این گروه جنایتکار در تعدادی از ولایت های کشور به سرمایهٔ مافیائی و جرمی (تولید، پراسیس و قاچاق مواد مخدر و سائر اشکال قاچاق) در پیوند با مافیای بومی و بیرونی دست یافتند. قبل از رسیدن مجدد طالبان به قدرت در دو سال قبل، عواید مافیائی و جرمی سالانهٔ گروه مافیائی طالبان در حدود ۵۰۰ تا ۶۵۰ میلیون دالر گزارش می شد. از ابتدای برگشت اجیران قراردادی طالبان به سریر امارت در دو سال قبل، این گروه به رغم اعلام ریاکارانهٔ منع کشت کوکنار توسط امیرالمؤمنین نامرئی و خودخواندهٔ این گروه، با فراغت خاطر در سایهٔ حاکمیت و تفنگ هایش سالانه سهم بزرگ تری از تجارت مرگ چندین میلیارد دالری را در جنب سائر حلقه های مافیائی بیرونی، دریافت می کند.

گزارش ملل متحد در سال قبل مبنی بر ازدیاد میزان تولید تریاک، چرس و مواد مخدر صنعتی افغانستان و گزارش اخیر توأم با تردید دولت تاجیکستان، هر دو از ازدیاد تولید و قاچاق تریاک، هروئین، چرس و مواد مخدر صنعتی در افغانستان تحت سیطرهٔ طالبان، خبر می دهند. حال با این گستردگی ساحهٔ گردش بدون مانع سرمایهٔ مافیائی در گسترهٔ افغانستان، سهم سالانهٔ طالبان از این عاید چندین میلیارد دالری، به میلیارد ها دالر می رسد. با این عواید سرشار از این مجرای غیرتولیدی، تعدادی از رهبران و فرماندهان ارشد این گروه در ولایت ها و در مجموع کشور، در زمرهٔ افراد ذی نفوذ مافیای ترویج دهندهٔ مواد مخدر محسوب می شوند.

چهارم ـ عواید دولتی و ستاندن اجباری عشر و زکات:

به مثابهٔ یک نیروی غارتگر و ستمگر غیرمولد، ملیشه های تفنگ به دوش ژولیده موی و فرماندان مافیائی زورگوی و ستمگر طالبان در قیافهٔ طلبه ها و ملایان سفاک عبوس، از آغاز ورود مسلحانهٔ شان به محلات، برای تأمین مالی گروه خود، علاوه از موارد فوق الذکر، در خلأ قدرت دولتی در دوردست ها دست به کنترول و غارت عواید گمرکی، معدنی، ترانسپورتی و مالیاتی، و اخاذی از مردم تحت نام عشر و زکات می زدند.

پس از برگشت مجدد این گروه مزدور و خیانت پیشه به قدرت طبق برنامهٔ امپریالیسم جنایتگستر و طالب پرور امریکا و شرکای جنایاتش، علاوه از خون آشامی و غارتگری که در فوق تذکر آن رفت، در حالی که خود فاقد ذره ای وجاهت ملی و اجتماعی است، نه به منظور تأمین هزینهٔ خدمات دولتی به مردم و یا تدارک سرمایهٔ توسعه ئی، در اشکال اخذ اجباری عشر و زکات از مردم و ستاندن مالیه از کسب و کار های کوچک و متوسط، جایداد ها و... مزید بر غارت عواید گمرکی، ترانسپورتی، تجارتی، مخابراتی و...، مصروف مکیدن خون از بدن بی رمق ضعفاء، و زنجبران بینوا و بیکار کشور است.

در حالی که فقر و گرسنگی مطلق در افغانستان تحت سیطرهٔ مزدوران فاشیست طالبی امپریالیسم جنایتکار بیداد می کند و همین دیروز گزارش شد که طبق یافته های سازمان "برنامه جهانی غذا"، ۲۹ میلیون شهروند افغانستان به کمک نیاز دارند، در میانهٔ این فقر و تنگدستی نفوس کشور، اکثریت مطلق مردم گرسنه از بیکاری گسترده در رنج و عذاب اند و طبق گزارش رسانه ها، حتی لقمهٔ ناچیز امدادی مؤسسات کمکی نیز توسط طالبان از آنان دریغ شده و ربوده می شود و از اراده و برنامهٔ توسعه ئی و اشتغال زائی در کشور نیز خبری نیست؛ این گروه خودفروختهٔ خون آشام فارغ از آلام و مصائب هولناک مردم کشور خود، طی این مدت دو سال منابع سرشار چهارگانهٔ فوق الذکر را در خدمت خونریزی ماشین پرخرج سرکوب و کشتار خود قرار داده است و یا به طور مشترک همراه با دزدان و یغماگران بومی و بیرونی به تاراج منابع طبیعی کشور که یگانه وثیقهٔ توسعهٔ پایدار اقتصادی بر پایهٔ منافع علیای ملی و منافع اکثریت زحمتکش و مولد جامعهٔ ما در صورت وجود یک اداره و ارادهٔ ملی ـ مردمی است، پرداخته است.

ج ـ کارنامهٔ نقض حقوق بشری طالبان و اربابان آن:

طالبان یک گروه جنایتکار است و کارنامهٔ نقض حقوق بشری طالبان و اربابان آن از منظر قوانین و میثاق های ناظر بر حقوق بشر، آکنده از کلیه اشکال جنایت (نسل کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، جنایت علیه صلح، و کشتار عمومی یا قتل عام) است. از ابتداء تا حال گروه طالبان از موضع قدرت و بیرون از قدرت دولتی کلیه اشکال نقض حقوق بشری فوق را علیه کشور و مردم خود مرتکب شده است:

۱ـ جنایت جنگی: طالبان با حملهٔ نظامی بر اهداف غیرنظامی و محلات زندگی غیرنظامیان و انجام انتحار و انفجار در اماکن عمومی، نقض عفو عمومی، ربودن، شکنجه، زندانی ساختن و اعدام بدون محاکمهٔ بیگناهان و اسیران مرتکب جنایت جنگی شده اند. در این اواخر گزارش هائی شنیده می شود که در حالی که زندان مخوف و بدنام پلچرخی با پذیرش زندانیان بدون محاکمه بیش از ظرفیتش، از سیری ناپذیری زندانبانان، شکنجه گران و جلادان طالبانی می ترکد، تعداد زیادی از افراد زندانی علاوه از زندان های ولایات، در زیرزمینی وزارت خانه ها و مراکز جاسوسی و شکنجه و غیره اماکن غصب شده، بدون محاکمه نگه داری و شکنجه می شوند.

۲ـ نسل کشی: گروه طالبان به طور مکرر و مستمر در چندین مورد با اذیت جسمی و روانی، محرومیت افراد و گروه های خاص از حقوق شان در اشکال مختلف، کشتن افراد و هدف گرفتن تجمعات عمومی مثل مکاتب، دانشگاه ها و عبادتگاه ها به دلیل تعلقات ـ قومی ـ زبانی یا مذهبی قربانیان، مرتکب نسل کشی شده است.

۳ـ جنایت علیه بشریت: زنان در جامعه و جهان نیمهٔ بشریت اند و "نیمهٔ آسمان را بر دوش دارند". بناءً، رویکرد و رفتار عملی و رسمی طالبان در اشکال زن ستیزی، تحمیل احکام فرتوت شریعت بر زنان و دختران، دشمنی با حق مسلم این نیمهٔ بشریت برای کسب دانش و کار، زندانی ساختن و به حاشیه راندن زنان کشور، تبعیض مردسالارانه و خشن مذهبی و شوونیستی علیه زنان و حقوق شان و اپارتاید جنسیتی، از مصادیق جنایت علیه این نیمهٔ بشریت است و از آنجا که "بنی آدم اعضای یکدیگر اند"، "جنایت علیه بشریت" محسوب می شود.

۴ـ جنایت علیه صلح: اجیران نیابتی طالبان قبل از قدرت و از موضع قدرت با جنگ و انتحار شان برای مقاصد استعماری و ارتجاعی و با انتحار و انفجار شان در اماکن عمومی، رعب و هراس را در میان مردم دامن زده و همانند اربابان اشغالگر و قاتل امریکائی ـ ناتوئی شان و موازی با کشتار امپریالیستی، صلح شکنند از صبح تا شام زندگی شهروندان عذابدیدهٔ کشور را از آنان گرفته و با دشمنی با مردم و نیرو های ملی و مترقی کشور در عین رقصیدن به ساز دهل دشمنان بیرونی ملی و تاریخی مردم افغانستان، مدت اشغال کشور و در نتیجه مصائب مردم اسیر و سلطهٔ مستقیم کهن استعماری امپریالیسم اشغالگر را در کشور مستعمرهٔ ما طولانی ساخته، و حق تعیین مقدرات شان برای بنیاد یک زندگی صلح آمیز را از آنان سلب کرده است. طالبان به جای صلح در یک افغانستان مستقل پس از شکست ستراتیژی اشغالگرانهٔ اشغالگران و فرو ریختن ارکان دولت مزدور شان، به مدد و طبق برنامهٔ استعماری اربابان متجاوز شان، به جای صلح، ظلمت قرون وسطائی، فضای رعب و هراس و فاشیسم تمام عیار شان را به مردم ستمکش کشور ما ارزانی داشتند و به ستم و سرکوب زنان و مردان دربند، معترض و آزادیخواه آن ادامه داده اند. این مواضع، رویکرد و عملکرد های مزدوران گروه شریر و خون آشام طالبان که با خونریزی آشنا و با صلح، سازندگی و زندگی مشترک مسالمت آمیز در فضای برادری و حب وطن در قلب شان، بیگانه اند، از مصادیق "جنایت علیه صلح" است.

۵ـ قتل عام و تبعیض: رهبران و فرماندهان گروه طالبان که از بدو فعالیت جنگی خود با حمایت و تأیید حامیان جنایتکار و متجاوز بیرونی شان افغانستان را به کشتارگاه و زندان بی در و پیکر مردم آن مبدل ساخته اند، کارنامهٔ جنایتکارانهٔ "کشتار عمومی" را در چند مورد با انگیزهٔ خاص در کوهوارهٔ جنایات هول انگیز شان دارند.

تبعیض در برابر دگراندیشان و غیرطالبان به دلائل جنسیتی، قومی، فرهنگی و مذهبی؛ و یا ـ ایدئولوژیک با فرهنگیان، دانشمندان و اندیشه ها و ارزش های معنوی تحول پسند، لیبرال، دموکراتیک، عدالت جو و مترقی کشور؛ ممنوعیت رسمی احزاب سیاسی به دلیل "نداشتن اساس شرعی" (همین دیروز ۲۵ اسد به نقل از خبرگزاری باختر گزارش شد) و داشتن رویکرد و رفتار

خصمانه، انحصارگرانه و تمامیتخواهانه در برابر افراد و نهاد های حامل این اندیشه ها و ارزش ها و محروم ساختن انسان ها از حقوق مسلم شان به شمول حق تحصیل بدون توجه به جنسیت، نژاد، تعلق قومی، زبانی و سرزمینی؛ همه و همه اشکال اِعمال تبعیض افسارگسیخته و آشکاریست که در تداوم و تکاملش، به چهار شکل نخست نقض حقوق بشر می انجامد.

افزون بر موارد فوق، این دشمنی تمامیتخواهانه با اکثریت آحاد ملت و نفی و انکار و حذف دگراندیشان، به بال گستری مزید فاشیسم تئوکراتیک طالبانی، به تحکیم سیطرهٔ نواستعماری امپریالیستی و ارتجاعی از چند جهت، به سلب استقلال و حاکمیت ملی، به زیان تمامیت ارضی؛ به افتراق مزید زحمتکشان ناآگاه اقوام کشور و به تقویت دو گرایش مخل وحدت ملی، یکی شوونیسم عظمت طلبانهٔ قومی تمامیتخواه و دیگری ناسیونالیسم منحط قومی مرکز گریز و تجزیه طلب ــ هر دو در نقش بازیچهٔ دستان دشمنان وحدت ملی افغانستان و اتحاد طبقاتی توده های میلیونی محروم رنج و کار کشورــ خواهد انجامید.

د ــ امنیت:

مزدوران تروریست طالبان در ذات شان نیرو های دزد، چپاولگر، مخل امنیت عمومی و هراس افگنی هستند که طی سالیان دراز رعب و هراس را در دل های مردم جا داده و آن امنیت نسبی مورد نیاز زندگی صبح تا شام زحمتکشانی را که پی لقمهٔ نانی سرگردان بوده و عرق می ریختند، به دستور بیگانگان متجاوز و مغرض به طور مستمر سلب کرده اند. ایجاد ناامنی و عدم پایبندی ملیشه ها و زورگویان این گروه به ارزش ها و هنجار های اجتماعی، از گذشته تا حال بخشی از ماهیت ارتجاعی و برنامهٔ این گروه را می ساخته است. با این عملکرد هراس افگنانه، اراذل طالبان به قدرت برگشتانده شدند.

در نخستین ماه ها و سال برگشت دو بارهٔ این گروه خودفروخته به سریر امارت خودخوانده، از جانبی این ترس ناشی از توحش افراد شریر و آدمکش این گروه در دل های افراد بیکار و تبهکار بود که امنیت نسبی ادعائی اولیهٔ این گروه که بابت آن در برابر مزدوران دیرزی فخرفروشی می کرد، و از جانب دیگر برگشت افراد خود طالبان به قدرت بود که ناگزیر درجه ای از مسؤولیت و مصروفیت را به دش آنان می انداخت، به طور مؤقتی و نسبی تأمین شد. اما آن امنیت ادعائی طالبان به سه دلیل دیر دوام نیافت:

دلیل نخستین: در پیامد بیکاری عمومی در کشور گرسنگان و بیکاران و در متن فقر مطلق و فراگیر اجتماعی در جامعهٔ تقسیم شده به اقلیت ثروتمند و ستمگر و اکثریت محروم و ستمکش، حرف زدن از صلح و امنیت، حدیث مهملی بیش نیست، زیرا امنیت عمومی در یک جامعه تناسب مستقیم با میزان رفاع عمومی، درجهٔ اشتغال افراد جامعه و تأمین "عدالت اجتماعی ای که منافع

ستمکش ترین طبقات جامعه، تساوی راستین و همه جانبه ملیت های کشور و نیاز های تاریخی تکامل جامعه را در جهت ایجاد جامعه فارغ از بهره کشی و ستم طبقاتی و ملی پاسخ گوید"[(۱)]، دارد.

دلیل دوم: فساد پذیری و فساد ذاتی و اکتسابی نیرو های ارتجاعی سفاک، ستمگر و قلدر طالبان از صدر تا ذیل و رو آوردن افراد رده های مختلف و به ویژه ردهٔ پائینی طالبان در شهر ها و محلات و مراکز نظامی ـ امنیتی به سوی فساد در موارد آتی گزارش شده است: دزدی، رهگیری با سلاح طالب و با یونیفرم و لباس شخصی، سرقت های مسلحانه، گردنکشی، انتقام گیری شخصی و سیاسی، ربودن مخالفان و تحویل اجساد شان، رهزنی، آدم ربائی به مقصد اخاذی (اختطاف فرزندان برخی از ثروتمندان و اقارب افراد خارجه نشین به منظور اخذ رشوه و رها ساختن ربوده شدگان پس از اخذ پول هنگفت از بستگان آنها در کابل و جا های دیگر توسط افراد مسلح طالبان، گزارش شده است)، فروش سلاح و مهمات، اعتیاد به چرس، نکاح اجباری دختران خوشگل، و ارتکاب سائر اعمال مخل امنیت توسط ملیشه ها و قوماندان های زورگوی محلی طالبان.

دلیل سوم: با تقرب طالبان در موضع ضربت پذیر قدرت در جامعهٔ جنگ زده و غرق در سلاح افغانستان، فعالیت های رشد یابندهٔ نظامی و هراس افکنانهٔ مخل امنیت توسط برادران و همتایان طالبان از بقایای گروه های جهادی، داعش خراسان و سائر جنگ سالاران جهادی، قومی و مافیائی مخالف طالبان در اکناف کشور.

در نتیجهٔ این سه عامل اساسی بر هم زننده و بازدارندهٔ امنیت، آن امنیت ادعائی نخستین به مثابهٔ برگ برنده در دستان ناپاک طالبان عوام فریب، پس از گذشت چند ماه از جامعه رخت بربسته و جایش را به ناامنی فراگیر و فزاینده داده است.

هـ سفید نمائی برای کسب وجهه به گروه و ادارهٔ غدار طالبان:

سران و فرماندهان گروه طالبان به مثابهٔ فرزند خلف امپریالیسم و ارتجاع، نیرو های پوشالی مزدوری اند که به لطف اشغال نظامی کشور و حمایت همه جانبهٔ دول اشغالگر امپریالیستی و ارتجاع حاکم کشور های همجوار و منطقه، به مسند

---

(۱) ـ زنده یاد مجید:"اعلامیهٔ جبههٔ متحد ملی افغانستان" منتشرهٔ تابستان ۱۳۵۸ شمسی.

امارت تکیه زدند. در دو سال اخیر دول امپریالیستی غربی (امریکا و شرکاء) و شرقی (روسیه و چین) به اضافهٔ دول توسعه طلب منطقه (پاکستان، ایران، همسایگان شمال در آسیای میانه، ترکیه، هند، قطر، عربستان سعودی و سائر دول عربی)، چشم طمع به ثروت ملی مردم افغانستان دوخته

و به قصد یغماگری اقتصادی و نفوذ سیاسی ـ امنیتی در افغانستان، بر گروه نیابتی طالبان سرمایه گـذاری کرده و هر یکی در پـرتـــو سیاست ها، نیاز ها و اهـــداف آزمندانهٔ نو استعماری شان، با حفظ و تداوم روابط پیدا و پنهان با این گروه، در قبال طالبان و کشور ما رویکردی متفاوت ارتجاعی مداخله گرانه و توسعه جویانه داشته است.
دول استعمارگر و متجاوز طالب پرور امریکا ـ ناتو و به تبع آن، سائر دول جهان زیر فشار افکار عامه بابت سبعیت و جنایت فاشیستی مخلوق خود ـ گروه و امارت طالبان ـ در حق زنان و مردان تحت ستم افغانستان، پس از گذشت دو سال به شناسائی رسمی این گروه و اداره نرسیده اند. این دول به شمول "ملل متحد" و سائر پایدوان هرزهٔ تسلیم طلب بومی شان طی این دو سال در عین انتقادات نرم سالوسانه از طرز نگرش و عملکرد ضد انسانی طالبان و اغماض جنایتکارانه بر جنایات طالبان، کوشیده اند که نزد افکار عامهٔ جهانی بین خود به عنوان آفریدگار طالب و مخلوق طالبانی و جنایاتش دیوار چین بکشند.
امپریالیسم امریکا همراه با متحدان و سازمان ها و نهاد های مالی تحت امرش (ملل متحد، بانک جهانی و...) در عین حمایت همه جانبه از طالبان در خفا و علن و روی پای ایستاده نگه داشتن این دیوار فرسوده و بی بنیان، طی ماه های اخیر از مجاری مالی و دیپلوماتیک (نشست های منطقه ئی نمایندگان امریکا در آسیای میانه، نشست دوحه و دو گزارش بانک جهانی از بهبود عملکرد اقتصادی طالبان، با انگیزهٔ سیاسی دست به سفید نمائی چهرهٔ کریهٔ فاشیست های طالبی و کسب وجهه به این گروه و ادارهٔ ضد ملی و جنایتکار زده اند.
همین دیروز گزارش اخیر سازمان "برنامهٔ جهانی غذا"، رسانه ای شد و طبق آن ۲۹ میلیون شهروند افغانستان به کمک نیاز دارند ومنابع "ملل متحد" قبل بر این از فقر ۹۰ فیصدی در افغانستان گزارش داده بودند. بانک جهانی به مثابهٔ بازوی مالی سرمایهٔ امپریالیستی و به ویژه امریکائی با انگیزهٔ غیرشریفانهٔ سیاسی بدون توجه به واقعیت های میدانی داخل افغانستان، با ارائهٔ دو گزارش یکی به تاریخ ۳۰ ماه می و دیگری به تاریخ ۳۱ جولای دست به سفید نمائی طالبان زد. در هر دو گزارش، بانک جهانی به گونهٔ هدفمند با گریز از واقعیت فقر و بیکاری فراگیر مردم ما پس از آمدن طالبان، با منطق نئولیبرالی به ارائهٔ ارقام فریبنده از قبیل رشد فیصدی صادرات بدون ارائهٔ ارقام واقعی صادرات و واردات و تفاوت فاحش میان صادرات و واردات (بیلانس یا ترازنامهٔ منفی تجارتی)، هدف اغوای مردم افغانستان و جهان را در مد نظر داشته است.
موازی با اغواگری بانک جهانی در نقش بازوی مالی، قانونگذار و ناظر سرمایهٔ مالی امپریالیسم غدار امریکا، در عرصهٔ دیپلوماتیک و تبلیغاتی نمایندگان دولت های امریکا و انگلستان، "ملل

متحد" و رسانه های تحت کنترول آنان نیز در عین حفظ روابط پنهانی و داشتن حضور و نفوذ در افغانستان، از لحاظ سیاسی، دیپلوماتیک و حقوقی برای به رسمیت شناختن و کسب اعتبار به این ادارهٔ جنایتکار و مزدور زمینه سازی می کنند. دیدار اخیر سه تن از نمایندگان دولت امریکا (تام وست، رینا امیری و کارن دکر) با ملا امیر خان متقی و تیم طالبی اش به میزبانی دولت کارگزار دوحه به روز های ۳۰ و ۳۱ جولای در دوحهٔ قطر، مثالی از تلاش دول امریکا و غرب برای به رسمیت شناخته شدن این گروه در دائرهٔ ترسیم شده توسط غرب (چارچوبهٔ شرایط غرب)، محسوب می شود. هدف این تمهید سیاسی ـ حقوقی برای تهاجم آشکار و گستردهٔ سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و نظامی به افغانستان؛ به قرار آتی است: دست بالا داشتن در کشور ما، سد شدن فرصت طلبی و درازدستی چین، روسیه و ایران در افغانستان و مهار تجاسر دولت پاکستان و حفظ تعادل موجود در تعامل منطقه ئی آن.

این دیدارها با شرکت هیأتی به رهبری امیر خان متقی، سرپرست وزارت خارجهٔ حکومت طالبان برگزار شده است.

هیأت امریکائی در این دیدار متشکل از توماس وست نمایندهٔ ویژهٔ وزارت خارجهٔ امریکا در امور افغانستان، رینا امیری و کارن دکر مسؤول هیأت امریکا برای افغانستان در دوحه، بوده است.

در پیامد این دیدار، ادعای مسخره و مضحک رینا امیری در نقش مأمور موظف دولت امریکا به حیث "نمایندهٔ ویژهٔ دختران و زنان افغانستان" اعتراض های گسترده ای را در نهاد ها و رسانه ها بر انگیخت. تعدادی زنان و مردان جامعهٔ ما در عین فراموشی این که رینا امیری مثل خلیلزاد، تام وست و سفیر مقیم آن در قطر کارن دکر، مأمور مجبور و معاش خور یک دولت متجاوز است و فقط در نقش مجری اوامر بالادست ها و در دائرهٔ منافع طبقاتی آنان عمل می کند؛ کاسه و کوزه را بر سر وی شکستند، نه بر سر زمامداران جنایتگستر و طالب پرور قصر سفید.

ودانت پاتل، سخنگوی وزارت خارجهٔ امریکا در پاسخ به این اعتراضات، دفاع از مأموریت سفید نمائی طالبان توسط رینا امیری و دو همکارش در نقش مأموران و مجریان دولت امریکا را بر پایهٔ "منافع امریکا" توجیه کرد.

وـ جمعبندی:

۱ـ رشد، تقویت و سرانجام نصب شدن مزدوران میهن فروش قرون وسطائی طالبان بر اریکهٔ قدرت، نه محصول مبارزهٔ این گروه علیه نیرو های اشغالگر، بلکه محصول اشغال امپریالیستی ۲۰ سالهٔ افغانستان، تبانی طالبان با اشغالگران و معاندان کشور و قاتلان خلق افغانستان، حمایت استعماری ـ ارتجاعی از این گروه و نشاندن آن به جای مزدوران قبلی و تحمیل سلطهٔ تراز فاشیستی آن به دوش زخمی مردم افغانستان با مقاصد توسعه جوئی و غارتگری مزید، بوده است.

۲ـ با این ماهیت ضد ملی و ضد مردمی، حاکمیت پوشالی تحمیلی خودفروختگان طالبان فاقد ذره ای مشروعیت ملی و اجتماعی است و به تبع آن، هر گونه سیاست و اقدام عملی آن در امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دپلوماتیک و علمی تأثیرگذار بر سرنوشت حال و آتیهٔ مردم مظلوم کشور ما، فاقد اعتبار می باشد. لذا هر نوع معامله بر سر غارت ثروت ملی مردم افغانستان توسط این ادارهٔ نامشروع و دولت ها و شرکت های غارتگر و یا زمینه سازی برای آن، در حکم چپاول و در نتیجه خیانت ملی است.

۳ـ گروه جنایتکار طالبان و آفریدگاران و حامیان متعدد بیرونی آن، کوهوارهٔ جنایات هولناکی را در کارنامهٔ شان در حق کشور و مردم ستمکش ما دارند. فاشیسم تئوکراتیک طالبانی داغ نازدودنی ننگیست تا ابد بر جبین امپریالیسم. امپریالیسم اشغالگر امریکا و شرکاء به مثابهٔ عامل اساسی برگشت طالبان، شریک جنایات هولناک طالبان بوده و در دادگاه وجدان انسانی و محکمهٔ تاریخ محکوم اند و از آن جدا نشدنی.

وجدان پاک انسانی و آنانی که اهل غرض و مرض نیستند، نمی توانند از جنایات طالب بگویند و علیه آن بشورند، ولی از امپریالیسم متجاوز و ارتجاع منطقه ئی همکار آن که عوامل اساسی جنایات پارینه و جاریهٔ طالب محسوب می شوند، یادی نکرده و در برابر آن سکوت کنند.

آن دسته از زنان و مردان و نهاد ها و رسانه های افغان که از ستمروائی تراز فاشیستی طالبان به ویژه در حق دختران و زنان اسیر کشور و از خیانت های آن در حق منافع ملی شکایت دارند و در قبال آن دست به اعتراض بحق می زنند، اما به دلیل کوته بینی، فقدان بینش سیاسی و در پاره ای از موارد، تداوم همان خیانت دیروزی، امپریالیسم متجاوز خداوندگار و حامی طالبان را از این گروه و جنایاتش جدا می کنند؛ در قبال نقش طالب پروری و بر کشیدن آن سکوت پیشه می کنند؛ و یا بد تر از این، چشم امید به ترحم و توجه "جامعهٔ جهانی" دوخته اند؛ در واقع تکرار همان نغمه های تسلیم طلبانهٔ خیانت پیشگان و تسلیم طلبان خودفروختهٔ سیاسی کار "حزب ساز" و "ان جی او" باز "ضد بنیادگرا" و "ضد فئودالیست" و "جاده صاف کن" چپ نمای همبسته با اشغالگران و کمربسته در خدمت آنان، در شرایط جدید است. دیروز این خیانت پیشگان و تسلیم طلبان تسلیم شده به امریکا و ناتوی جنایتکار در سه طیف تسلیم طلب، در شرایط اشغال نظامی کشور ما با وقاحت تمام سر از گریبان استعمار بر آورده، برای آن "جاده سازی" کرده و به قول زنده یاد "قیوم رهبر"، خائنانه رسالت "متمدن سازی" امپریالیسم متجاوز و قاتل را در افغانستان مستعمره تبلیغ کرده و آن قاتل خلق و اشغالگر متجاوز را فرشتهٔ صلح و نجات و عامل رستگاری خلق از شر فئودالیسم و اخوان و اسباب ترقی کشور دربند ما می نامیدند.

طیف دیگر خیانت پیشگان و تسلیم طلبان ذاتی در میان بقایا و رهبران فراری مزدور و مرتجع دیروزی جهادی و ملیشیائی و تکنوکرات اند. این مزدوران گریزی در عین ابراز آمادگی به تکرار خیانت ملی و رقصیدن به ساز دهل امریکا و شرکاء، برای به دست آوردن ثروت های غیرمنقول شان و دریافت سهم روباه در قدرت زیر رهبری طالب، منتظر فرمان اربابان دیروزی خویش اند. اوج این وابستگی و مزدور منشی تاریخی نیرو های تاریخ زده و التماس و دریوزگی آنان به درگاه استعمار ـ ارتجاع را جنرال ماشینی رشید دوستم رهبر ملیشیای ارتجاع قومی به تاریخ ۱۷ اگست چنین به نمایش گذاشت:"... هر زمانی که جامعه جهانی و کشور های همسایه به این باور رسیدند که نمی توانند با طالبان کنار بیایند، آن زمان اعضای جبهۀ مقاومت علیه طالبان دست به اقدام خواهند زد".

گفتنی است که سوای داعش، کلیه تحرکات سیاسی، نظامی، تبلیغتی و استخباراتی بقایای جهادی ـ ملیشیائی در قالب های "جبهه"، "شورا" و "سپاه" و صحنه سازی به منظور بزرگ نمائی و جلب توجه بیرونی و اغوای جوانان معترض و منزجر کشور، برای رسیدن به اهداف فوق است، زیرا این دار و دستۀ امتحان داده و ناکام، نه برنامه ای خارج از دائرۀ استعماری و مواضع ارتجاعی در دست دارند و نه به تنهائی به مثابۀ بدیل طالبان در دست امپریالیسم و دولت های مرتجع و آزمند همجوار و منطقه، مطرح اند.

۴ـ طالبان به حیث یک گروه خودفروختۀ دارای مواضع طبقاتی ارتجاعی فئودال ـ کمپرادوری، از نگاه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک با هزار رشته با امپریالیسم، با سرمایۀ مالی، با نظام فکری، و نهاد های ناظر بر حرکت این سرمایه وصل اند و از روز نخست معاهدۀ ننگین دوحه تا امروز برای پذیرش علنی طوق بردگی امریکا و برگشت به قدرت، ناگزیر بوده اند با تغذیۀ پیدا و پنهان از شرائین مالی امپریالیستی ـ ارتجاعی، از قوانین نئولیبرالی ناظر بر گردش بدون مانع این سرمایه و ارزش های ایدئولوژیک آن در برابر ارزش ها و نهاد های ملی و مترقی پیروی کنند و در حفظ برخی نهاد های ساخت اشغالگران در دوران اشغال در عرصه های مخابرات و دو غول رسانه ئی (تلویزیون های طلوع و آریانا) در کشور (به مثابۀ دستاورد های نئولیبرالی) بکوشند. با این وابستگی و سرسپردگی، گروه و ادارۀ ضد ملی طالبان هر دو نهادی اند دزد و غارتگر که علیه منافع علیای ملی و منافع تاریخی زحمتکشان کشور با دزدان و تاراجگران بیرونی شریک و همکار اند.

۵ـ با این تبیین از ماهیت طالبان، این گروه در عین چپاول و حراج داشته های مردم افغانستان به دزدان بیرونی، گهگاهی منافقانه از "توسعۀ اقتصادی" در کشور قرار گرفته در معرض غارت اقتصادی دم می زند.

"توسعهٔ اقتصادی" یا "انکشاف اقتصادی" در یک کشور تحت سلطه و عقب نگه داشته شده که با مؤلفه های استقلال، حاکمیت ملی، دموکراسی راستین، عدالت و ترقی اجتماعی رابطهٔ تنگاتنگ دارد، واژه های زیبا، دلفریب و رؤیای تحقق نیافتهٔ مردم بیکار و گرسنهٔ آن است. به رغم ظاهر زیبا و خواستنی بودن این آرمان، در عصر حاضر چشم انداز تحقق "توسعهٔ اقتصادی" در شرایط افغانستان و کشور های مشابه به آن در محور سه نیروی طبقاتی قابل ترسیم و مشاهده است که در ادامه خواهد آمد:

الف ـ در محور بورژوازی ملی (صنعتی، صادراتی و مالی):

جریان انباشت سرمایه در افغانستان و به دوران انداختن آن سابقهٔ طولانی و دردناکی دارد که توأم با فراز و فرود ها، پیشروی و عقب گرد ها و انحرافات کمپرادوری و بوروکراتیک بوده است که نیازمند مطالعهٔ مفصل است و از موضوع این نگارش خارج. با این ضربات مکرر بر پیکر بورژوازی ملی از جانب فئودالیسم، سرمایهٔ دلالی و بوروکراتیک و سرمایهٔ مالی سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم، با احیای مجدد نیروها و ارزش های فرهنگی و اجتماعی فئودالی به حمایت امپریالیسم در غیاب فرهنگ لیبرال غربی و منادیان لیبرالیسم در صحنه همراه با مطرح شدن منطقی و عملی حاکمیت مستقل زحمتکشان؛ از منظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به حاشیه رانده شده است. با این عدم توانمندی تاریخی، بورژوازی ملی و نمایندگان ناموجود لیبرال سیاسی شان به حیث نیروی باورمند به مالکیت خصوصی طبقاتی و به تبع آن به استثمار زحمتکشان و نابرابری اجتماعی، مثل بورژوازی لیبرال قرن هجدهم و نوزدهم قادر نیست تا کلیه نیرو های طبقاتی ضد فئودالی و ضد استعماری را حول شعار "آزادی، برابری و برادری" رهبری و بسیج کرده و در شرایط گردش و سیطرهٔ جهانی سرمایهٔ مالی امپریالیستی، دولت و اقتصاد مستقل بورژوائی را پی ریزی کند و در قالب آن به ارائه و طرح مؤدل "توسعهٔ اقتصادی" ای که ملهم و متأثر از استقلال، دموکراسی، حاکمیت ملی و حاکمیت طبقاتی مستقل بورژوازی در تمامیت ارضی افغانستان واحد باشد، بپردازد. این بدیل و مؤدل "توسعهٔ اقتصادی" در شرایط افغانستان امروزی با موانعی جدی از درون و بیرون برمی خورد که شرح آن در چارچوبهٔ این گفتار نمی گنجد.

ب ـ محور "توسعهٔ اقتصادی" دلالی طالبان:

در شرایط جاری کشور ما، منطقه و جهان موانع عدیدهٔ درونی و بیرونی فراراه "توسعهٔ اقتصادی" از طریق انباشت و دوران سرمایه با چشم انداز خوداتکائی با محوریت و مدیریت طالبان و یا هر نیروئی با خصلت کمپرادوری را ناممکن می سازد. برخی از عمده ترین این موانع متعدد را در زیر فهرست می کنیم:

۱ـ گروه و ادارهٔ مزدور و دست نشاندهٔ استعمار امپریالیستی طالبان با ارزش های استقلال، حاکمیت ملی، دموکراسی راستین، عدالت و ترقی اجتماعی تضاد و تخاصم خونین دارد؛

۱ـ گروه و ادارهٔ طالبان به حیث دسته ای دلال و کارگزار، نهادی تاراجگر و شریک بومی یغماگران بیرونی است. با چنین سرشت و شراکتی با دزدان بیرونی در مثال های شرکت های دزد چینائی، ایرانی، پاکستانی، ترکی، انگلیسی و افغانی فوق الذکر مورد قرارداد با طالبان و با سائر شرکت های احتمالی، سرمایهٔ حاصله از ناحیهٔ استخراج معادن و استثمار برده وار کارگران، به جای انباشت و به دوران انداخته شدن در گسترهٔ افغانستان به مقصد خودکفائی و اشتغال زائی مجدد و مکرر، راه فرار به بانک های خارجی را در پیش می گیرد؛

۳ـ دست و پای گروه و ادارهٔ طالبان با رشته های سرمایهٔ مالی امپریالیستی و زنجیر های امنیتی آن به گونه ای بسته است که امپریالیسم مجال "توسعهٔ اقتصادی" از طریق انباشت و دوران سرمایه با چشم انداز خوداتکائی و کوتاه ساختن دست تطاول سرمایهٔ غارتگر مالی، را از وی سلب می کند؛

۴ـ نئولیبرالیسم متضمن خصوص سازی و "تجارت آزاد" تاراجگر و نهاد های مالی و اجرائی و قوانین حقوقی ـ مالی موضوعه توسط این نهاد ها برای مدیریت گردش و سیطرهٔ جهانی سرمایه مجال چنین رویکردی گردنفرازانه را به طالبان فاقد پشتوانهٔ محکم مردمی یا به هر نیروی مشابهٔ آن نمی دهد؛

۵ـ گروه و ادارهٔ ستمگر و استثمارگر طالبان با حذف زنان از جمع نفوس کشور، با دشمنی با دانشمندان، دانشگاهیان و فرهنگیان و زمینه سازی برای فرار مغز ها و جوانان ماهر و مستعد سازندگی از کشور؛ نه برنامه، نه اراده و نه توان مدیریتی "توسعهٔ اقتصادی" در افغانستان را دارد؛

۶ـ کار طاقت فرسا و پرخطر کارگران کشور ما با نرخ استثمار بالا در تحت سلطهٔ گروه استثمارگر طالبان و زالو های طرف قرارداد آن در فقدان بیمه و وسائل و لوایح ایمنی کار و قوانین دفاع از کارگر، اشتیاق آنان برای عرق ریزی در راستای "توسعهٔ اقتصادی" را از آنها می گیرد؛

۷ـ لشکر غیرمولد اداری و به ویژه دستگاه امنیتی ـ نظامی (ماشین سرکوب و کشتار) اجرت بگیر و پرخرج طالبان چون آسیا سنگی بر گردن آن سنگینی می کند و تا حال همه منابع کمکی معلوم و مشکوک را بلعیده و در حال و آینده مانع بزرگ " توسعهٔ اقتصادی" ادعائی طالبان منافق است و خواهد بود؛

۸ـ فساد ذاتی و اکتسابی رو به رشد در میان رهبران، فرماندهان و صفوف طالبان به عنوان یک نیروی دزد، چپاولگر، مختلس، رشوه ستان، رهگیر و...، منابع بزرگ انکشافی را به هدر می دهد؛

۹ـ شوونیسم، تبعیض، تعصب، تمامیتخواهی، انحصارگری و دشمنی طالبان با عدالت اجتماعی ـ اقتصادی در رنگین کمان افغانستان مانع طرح و تطبیق توسعهٔ اقتصادی متوازن در کشور است؛

۱۰ـ رقابت امریالیستی ـ ارتجاعی بر سر موقعیت و غنایم افغانستان و جایگاه افغانستان در دائرهٔ منافع و ستراتیژی هر یکی از دول طماع و توسعه طلب دور و نزدیک در فقدان استقلال و حاکمیت ملی و حاکمیت طبقاتی خلق افغانستان با حاکمان پوشالی طالبان، مجال "توسعهٔ اقتصادی" بلامانع را از نزد این گروه می رباید.

۱۱ـ امتداد همزمان منافع متضاد یغماگران متعدد بیرونی در وجود دار و دسته های اجیر و نیابتی درونی (ستون پنجم) در غیاب اقتدار ملی با پشتوانهٔ مردمی در کشور، احتمال تشدید تحرکات نظامی تخریبی و بروز بحران امنیت و حدت آن در آیندهٔ نزدیک توأم با ناتوانی گروه طالبان از تأمین امنیت سرتاسری در متن فقر فراگیر درونی و تهاجمات نو استعماری بیرونی در افغانستان و سرایت آن به فرامرز را قوت می بخشد؛

۱۲ـ کارکرد این عوامل یازده گانهٔ فوق، شکنند بودن حاکمیت پوشالی طالبان و احتمال تعدیل یا تعویض آن را به امکان واقعی مبدل می سازد. و موانع دیگر...

در نتیجهٔ این دوازده عامل بازدارنده و تأثیرگذار بر طرح " توسعهٔ اقتصادی" طالبان، از هم اکنون می توان سیمای محزون کشور و منظرهٔ "توسعهٔ اقتصادی" طالبان محور را مشاهده کرد:

یکم: علاوه از ظرفیت بالقوهٔ انسانی غیرماهر در ادامه و اوج فرار مغز ها از کشور، منابع طبیعی (نفت و گاز و زغال سنگ، لیتیوم، آهن، مس، سرب، طلا، سنگ های قیمتی و غیره) در صورت استخراج و استفادهٔ بهینه از آن، یگانه وسیله و اعتبار "توسعهٔ اقتصادی" کشور ما محسوب می شود. قرار گرفتن فعالیت اقتصادی افغانستان (تولیدی ـ تجارتی و بانکی) در موقعیت نو-مستعمراتی در حاشیهٔ دائرهٔ اقتصادی امپریالیستی ـ ارتجاعی و در نقش تأمین کنندهٔ مواد خام و بازار مصرف، منجر به فرار سرمایه به جای انباشت در محدودهٔ اقتصاد ملی، غارت منابع، اقتصاد بیمار غارت شده، تداوم ستم و استثمار، و تشدید فقر و معضلات اجتماعی خواهد شد.

دوم: سپردن غیرقانونی ثروت مردم افغانستان به شرکت های دزد، غارتگر و حریص چینائی، ایرانی، پاکستانی، ترکی، انگلیسی، افغانی و... که برخی از آنها از جمله شرکت های نفتی و غیرنفتی چینی سابقهٔ آلوده ساختن محیط زیست را در چین و افریقا در کارنامه دارند، در غیاب مسؤولیت پذیری و تضمین های قوی حقوقی؛ با آلودن آب، خاک و هوای کشور ما با آلاینده های

مشتقات نفت، سرب، مس و غیره آلاینده ها، در آینده منجر به بحران و فاجعۀ محیط زیستی و ایکولوژیک خواهد شد.

سوم: باز گذاشتن دست شرکت های استثمارگر و ستمگر چینائی، ایرانی، پاکستانی، ترکی، امریکائی، انگلیسی، اروپائی، افغانی و... در استخدام کارگران و کارمندان بومی در این عرصه ها در فقدان تضمین های رسمی حقوقی مبنی بر ایمنی کار، اتحادیه های کارگری و قوانین دفاع از کارگران، در شرایط کار بردگی با مزد ناچیز، نرخ استثمار بالا و کار پرخطر طاقت فرسا؛ علاوه از چاپیدن دسترنج کارگران، با مصاب ساختن کارگران به امراض مختلف، سلامت جسمی و روانی و در نتیجه طول عمر آن کارگران را به سختی متأثر خواهد ساخت.

ج ـ محور "توسعۀ اقتصادی" در امتداد حاکمیت ملی و اجتماعی خلق افغانستان:

بدون پرداختن به تبیین اجزای این بحث مفصل در این مختصر، لازم به گفتن است که آن مؤدل "توسعۀ اقتصادی" ای که درآمد حاصله از استخراج معادن در خدمت برپائی و شکوفائی اقتصاد مستقل ملی، اشتغال وسیع با شرایط مناسب انسانی و بهزیستی مردم افغانستان قرار گیرد و از موضع تخطی ناپذیر منافع علیای ملی وارد مراوده با جهان و جهانیان شود، فقط با استقرار حاکمیت ملی و اجتماعی خلق افغانستان و سپردن صلاحیت ثروت ملی به دست مالکان اصلی و قانونی آن، مسیر است. در این صورت است که این وثیقۀ اقتصادی (معادن) توأم با استفادۀ حداکثری از ظرفیت مکنون انسانی در راه سازندگی و برانگیختن شور و شوق زنان و مردان کشور و تربیت کادر ماهر علمی، فنی و اداری، منجر به انباشت سرمایۀ حاصله به جای فرار به بانک های خارجی، شده و مجدداً طبق برنامه های انکشافی مدیریت شده به دوران خواهد افتاد.

پیش شرط های چنین مؤدل "توسعۀ اقتصادی"، استقلال ملی، حاکمیت ملی، دموکراسی راستین برای توده ها، عدالت و ترقی اجتماعی است. به شهادت تجارب مثبت و منفی مبارزات مردم ما در مقاطع مختلف علیه ارتجاع فئودالی و استعمار، بدون رهائی و حاکمیت ملی و اجتماعی خلق، آرمان ترقی اقتصادی ـ اجتماعی قاطبۀ ملت دست نیافتنی است. باز به گواهی جانبازی ها و مبارزات ضد استبدادی، ضد ارتجاعی و ضد استعماری مردم شجاع و آزادیخواه ما به بهای خون هزاران فرزند جانباز خلق از پارین زمانه ها تا امروز، رهائی و استقرار حاکمیت ملی و اجتماعی خلق (قاطبۀ ملت) بدون مبارزۀ متشکل جمعی و پرداختن بهای آن از خون و عرق ایثارگران عرصۀ رزم و پیکار در صف خلق، تحقق نخواهد یافت.

در اوضاع کنونی، به اثر کلیه ضربات خونین و کاری وارده بر پیکر آحاد جنبش انقلابی کشور از جانب سوسیال امپریالیسم/امپریالیسم اشغالگر و مزدوران و جلادان "خلقی ـ پرچمی" و "اخوانی"

(شکست های نظامی)، نقش منفی خیانت ها و انحرافات نیرو های انقلابی و فرو ریختن سنگر های مستحکم انقلابی در منطقه و سائر عوامل جهانی توأم با انحرافات تسلیم طلبانهٔ ایدئولوژیک ـ سیاسی گروه ها و حلقات منحرف معین از جادهٔ انقلاب و آزادی و گذشت آنان به نفع استعمار ـ ارتجاع (به ویژه نقش مخرب و خائنانهٔ سه طیف تسلیم طلب در دو دههٔ اخیر)، بقایای جنبش ضربت خوردهٔ انقلابی کشور در حالت زار تشتت، مهجوریت و بلاتکلیفی درگیر نزاع های درونی بوده و از اندیشیدن به "چه باید کرد؟" و یا "چه می توان کرد؟" بازمانده اند.
پس اگر تعیین مقدرات ملی و اجتماعی خلق ستمکش ما به دست توانا و متحد خود شان و از طریق مبارزهٔ متشکل مردمی در همه اشکال آن میسر است، و "توسعهٔ اقتصادی" واقعی که شرایط آن در فوق بیان شد، از همین رهگذر دستیاب می شود؛ به رغم این همه ضعف، فتور و تشتت آحاد جنبش خونین تن انقلابی و گردان های آن و تجرید شان از توده ها، به جز از راهی که کلیه پیشگامان، رهبران و انقلابیونی همچون عبدالرحمن محمودی ها، مجید ها، رهبر ها، اکرم یاری ها و صد ها سرو تناور این کاجستان انبوه، ولی طوفان زده رفته اند، در پیش پای مبارزانی که به پایان راه و رسالت انقلابی نرسیده اند و خلق ستمکش کشور، راه دیگری گشوده نیست.
پس، غلبه بر افتراق و انحراف و حالت زار موجود با چنگ زدن به اصول و موازین مطروحه، مبنا قرار دادن آن و تطبیق خلاقانهٔ آن در انطباق با شرایط امروزی و خط کشی با کلیه اشکال انحرافات در راه بازسازی و خودسازی نهاد های ضربت خورده و تکامل و توحید نیروی پیشاهنگ با اسلوب "وحدت ـ مبارزه ـ وحدت"، رفع حالت تجرید از توده ها و تلاش در راه آگاه سازی و بسیج آنها، وظایف تخطی ناپذیر امروز و فردای مبارزان راستین، نیالوده، جدی و استوار کشور است.

یا مرگ یا آزادی!

هواداران سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)